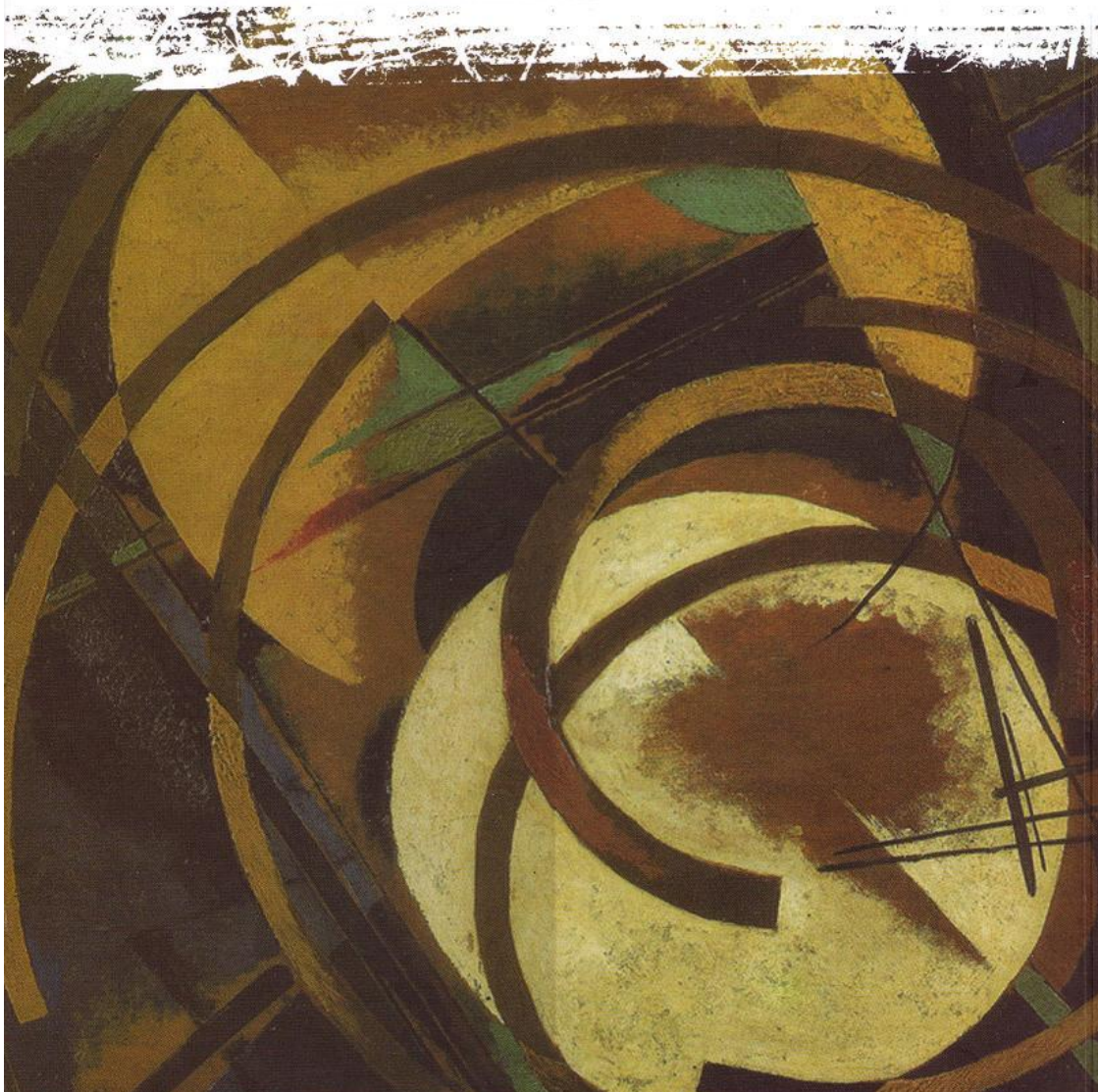


سپترهای هنوز

مسعود بیزارگیتی



فرهنگ ایلینا





سطرهای هنوز

سرشناسه	:	بیزار گیتی ، مسعود
عنوان و پدید آور	:	سطرهای هنوز / مسعود بیزار گیتی
مشخصات نشر	:	رشت ، فرهنگ ایلیا ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	:	۱۲۵ ص
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۱۴۴-۰
موضوع	:	شعر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره	:	۱۳۸۸ ع ۶ م ۸۶۳۷ / PIR . ۹۸
رده بندی دیویی	:	۱/۶۲ فا ۸
شماره کتابخانه ملی	:	۱۸۳۶۱۵۹



سطرهای هنوز

مسعود بیزار گیتی

فرهنگ ایلیا

سطرهای هنوز مسعود بیزار گیتی

چاپ نخست: ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

شماره نشر: ۳۱۱

چاپ: راستین صحافی: کتیبه

همه حقوق این کتاب محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۱۴۴-۰

نشر فرهنگ ایلیا، رشت، خیابان آزادگان

جنب دبیرستان بهشتی (خ صفایی)، خیابان حاتم، شماره ۴۹.

تلفن: ۳۲۴۴۷۳۳ - ۳۲۴۴۷۳۲ - ۰۱۳۱

www.ailierhsan.moc

فهرست

۶۴	پرسه بی قرار	۷	دستی به روی آینه
۶۶	دریا	۹	قناعت
۶۸	کلاه گشاد	۱۱	فردا
۷۰	با پچیچه های تان	۱۳	کدام زاویه
۷۴	سه گانه	۱۵	چرتکه حرف ها
۷۶	چراغ	۱۷	طنابیی خاموش
۷۸	این سطر سرخ	۱۹	این امضاء بی اعتبار
۸۲	ابر های تکه تکه	۲۱	نت های بی پایان
۸۴	با همه خردی اش	۲۳	دریغا
۸۵	آینه	۲۵	گریه های پیر
۸۷	کمی پایین تر	۲۷	کدام صدا
۸۹	دو دانگ صدا	۲۹	هفده مرداد
۹۰	سایه ی حضور	۳۱	قناری خسته
۹۲	امضاء	۳۳	ماهی بی تاب
۹۴	شباهنگ	۳۵	باران تازه
۹۶	آن سوی نگاه	۳۷	عشق
۹۸	این نت بی قرار	۳۹	دهان بی دغدغه
۱۰۰	پله ی آخر؟!	۴۱	کلمه های بی انضباط
۱۰۲	از دوست داشتن	۴۳	بی مجوز
۱۰۶	انتظار ۲	۴۵	این صدای بی هنگام
۱۰۸	اییزود چهار	۴۷	خاطره ها
۱۱۰	این تقویم	۴۹	دنباله ی کدام صدا
۱۱۲	در همسایگی ات	۵۲	نام من
۱۱۶	نت های پنهان	۵۴	ادامه سطر ها
۱۱۸	در غیاب حضور	۵۶	انتظار
۱۱۹	این تقاطع	۵۸	غروبی سنگین
۱۲۱	سطرهای هنوز	۶۰	این زمستان
۱۲۳	این باد	۶۲	نقطه چین

دستی به روی آینه

بر این سفره
که پهن می شود / مردد است
چشم به گردانی
هیچ نمی یابی

نه رد صدایی
برای دوستی های غرق شده
و نگاهی نه
تا به چشم در چشم
بسندگی کنی

دستی به روی آینه
شاید
آن سوتر
حرف ها
به انتظار

قناعت

تا به صبحی دیگر
به پایان می رسد این جاده ها را
خوابی طولانی کن
در عقربه هایی که به طنازی
چهار فصل را / کوک می کنند

به نگاهی از ایوان
به زنجیر آوازه‌های زنجره‌ها
قناعت

پشت پنجره‌های این آواز
هیچ پرنده‌ای
پر نمی‌کشد.

فردا

پنجره ی فردا می گشایم
بی نگاه امروزمان
و حرف های تکه پاره را
وصله پینه
تا سطر آخر می رسانیم / می پرسیم

خطوط بغض کرده را

شب

در رویایی طولانی

به خواب می بریم

تا فراموشی سلول های خاکستری

کدام زاویه

این صفحه که نگاه می کند

حریرص

تا ترسیم شود

خطوط و ابعاد / آنچه هست

باید

این باد های پراکنده
زمزمه ها را خاموش می کنند
این شعر به

کدام شکل می رسد
کدام زاویه
ترسیم / باید

چرتکه حرف ها

جایی

همین دور و بر باید ها و شاید ها

زمزمه های بی نام و نشان

و نگاه های گیج

منتظر بمان

عقربه ها
خواب دیشبم را
در فصلی دیگر
مرور می کنند

دریا
به موج هایش می اندیشد
تو
حرف ها را
به چرتکه می گذاری

طنابی خاموش

این حرف ها
که دست به دست
خاموش
نگاه من
به صدای دریا

نزدیک است

حوالی این سطر ها

گذرت افتاد

رد پای تو را

باد

به دهان پرندگان می بخشد

این حرف ها

دست به دست

طنابی خاموش

تا سطر های من

این امضاء بی اعتبار

این امضاء / سرطان است
روزها را
با سرطان سرکه نمی شود کرد
هفته می شود
هفته ها

پاندول ساعت است
 این امضاء / از قلم که می ریزد
 اما
 بی جوهر است

فعلا برو / بیا
 چشم بگذار
 گور پدر آن گاه

این در / خنده
 باز است / همیشه

نت های بی پایان

از این صدا

به آن شاخه

از این نگاه

به بال پرنده

پریدن به نت های بی پایان

بر بادهای بی جهت / نشستن
 مگر عبور رهگذری
 خاطره های دیروز را
 سنجاق کوچه ها کند

این صدا
 بادبان شکسته
 بر قایق بی ناخدا
 بر کدام حرف
 فتیله ای بگیراند

دریغا

سودای هم بال شدن

در آوازه ی یکسره

دریغا

آهی که / دریغ می شود

صدای جهان را
به پای کوچه ها بخشیدم
و پنجره های نمناک
پرده کشیدند
دریغا
چشم های عاشق
در نگاه بی عصب شان

گریه های پیر

این ساعت
که دیر زمانی است
خنده های مرا
زنگ می زند

بر آینه ها
تامل مکن
که رد باد
حرف های ناگفته را
خاموش می کند

از خنده های گیج
تا گریه های پیر
این مسافت بی پایان

کدام صدا

چقدر این کلمات

تنه‌ایند

این آینه‌ی شکسته

سر و صورت این حرف‌ها را / خونین

چرا می‌کند

نمی توانم
بر حیات شعرها
نیمکتی حتی / بگذارم
سر به بیابان
با کدام صدا

هفده مرداد

بر اشک هایتان

درنگ می کنم

هفده بار

هفتصد

هفت هزار بار / ...

ورق می زنم
گام های مانده برای پیمودن را
در خیزهای مهربانتان
ماتم گرفته است
تیترا اول خیر
و سطرها را
رمقی برای رفتن نیست

قناری خسته

جهان

پشت صدای من

صدای تو

دست دراز می کند

این قناری خسته را

پشت پنجره

این خیابان

شکل دیوار است

و چشم های از حدقه در آمده

کدام بوسه را

در صلیب تنهائی شان

پاس می دهند

ماهی بی تاب

هیچ بویی از دهانم
این پرده های مکدر را
شاد نمی کند
این حرف ها که می آیند

تا جویده شدن / هنوز

پلک ها سنگین اند

و این ماهی بی تاب

که لیز می خورد

از دهان من

تا آب

تنهایی اش را

شست و شو دهد

پائین تر

نه ساحلی

برای پرسه زدن

باران تازه

وقتش رسیده

فریاد پرده ها

در گوش پنجره ها / نشیند

این عقاب

که چنین دریده چشم

بر کدام ماه

خرده می گیرد

پشت این نگاه معطل

عریانی ی آوازی ست

چشم به راه

بارانی تازه

عشق

این همه راه رفتن

روی نگاهم

این همه ضرب

روی کوک خسته ی این ساز

این ماهی بی شکیب
که چنین لیز می خورد
از کف هر دستی
نامش
به چه می ماند

بوی کدام نسیم
به پاهایش
دویده است.

دهان بی دغدغه

این نگاه ها
که طنابی کشیده است
تا کودکان فردا
تاب بازی خاطره ها را
ورق زنند

کجاست

دهانی بی دغدغه

تا انتظار بوسه ای را

داستانی

بر شانه های نسیم

تازه کند.

کلمه های بی انضباط

این خط که می رود / کج و معوج

این کلمه های بی انضباط

که بی اجازه

محصلان شلوغ کلاس اند

آقای معلم

این صدای سمج را

به تخته ببندید

این برگ ها

بی حساب و کتاب اند

بی مجوز

بر هر چشمی که خط می کشی
نگاه ها که نمی زخمند

دل خوش می کنی
که چشم ها را / یکایک

به خط داری

اما خطوط دیدن را

با کدام شکل

ترسیم می کنی

این نگاه برای گذر / نامه نمی خواهد

این صدای بی هنگام

این لنگه های ناهنگام

به کدام دست

سلام گفت

پنجره ها را ببند

در ضجه های باد

چه وقت هوا خوری

این صدا

تلنگر کدام شعر

خواب ترانه

مستی می بخشد

کفش هایت را

جفت کن

در باد بی شکیب

این در

خیال گشودن را

در خواب

تعبیر می کند.

خاطره ها

چقدر شبیه بال های بی گذرنامه ی این پرنده است
نت های شکسته این ساز
بی گام های منضبط

از سطر ها که می گذری

حرف به حرف
 رویای کودکی ات را
 در کوله پشتی ات بگذار

این خیابان های مهاجر
 برای هیچ عابری
 کلاه بر نمی دارند
 و چشم های آن سوی ویتترین
 تنها
 برای ورق زدن خستگی هایت
 چشمک می زنند

کمی پایین تر
 تمام که می شوی
 خاطره هایت
 تو را
 مرور می کنند.

دنباله ی کدام صدا

نیمی ستاره پنهان
فرو خورده / بغض منتظر
نیمی نگاه آویزان
از مصراع های شعر من

مگر بالی گشوده شود

وتکه های عشق

دست دراز کند

سر انگشتان تو

ماه را

در دلواپسی کدام رویاها / می جوید

این فصل ها

خستگی صدایم را

در خاموش ترین عقربه های مضطرب

به باد می دهد

این کلمه های سنگین

دنباله ی کدام صداست

قطار انتظار

در کدام ایستگاه باید

توقف کند

این صدا های لرزان

چشم های پنهان
در پشت پنجره
شکوفه های فروردین را
در خطوط دستان شان
استخاره می کنند.

نام من

جرم من چه بود

آرزوی بادبانی سفید

بر قایقی که

رویاهای مرا گرداگرد جهان

برافراشته / می رفت
 و بر گهواره ی کودکی
 هجای بلند عشق را
 لبخند می زد

گیسوی بلندم آیا
 تا نسیم
 عطر آرامشش را
 بر واژه های بغض کرده
 دستی باشد
 تا پرندگان شاد
 از دهان شاعران
 پرواز کنند

شاید چیدن ماه بود
 تا کمی روشن تر شود
 پنجره های به خواب رفته

بر لکنت صدایت
 نام مرا

ادامه سطر ها

صدایت را / غربال کن

دریا

واژه هایش را

کف کرده است

این دست ها به سوی پنجره
حرف های تازه
در گلو دارند
ادامه ی سطر های در زمان
و این پرنده
که آوازش
در بال های بی رمقش
می لرزد
جفتش را گم کرده است

انتظار

پرده را کنار می زنی
چشم بر افق
این جاده های بی حساب و کتاب
حساب که پس نمی دهند

بر قاب پنجره
نقش میزنی
در انتظار کدام صدا
این موج ها
التهاب شان را
به ساحل / می بخشند.

غروبی سنگین

این نگاه های کم سو
اشک هایشان را
پای کدام فصل
بی دریغ / گریسته اند

ضرب باران / بر پنجره ها

تسلیتی ست

تا تنهایی ام را

آگهی کنم

و این باد

که نجوای خاطره ها را

کند می گذرد

غروبی سنگین

بر ترانه ها / می باشد.

این زمستان

حلق آویز این همه کلمات
و سکوت
چون معشوقه ای جاویدان
که نگاه شاعر را / می رباید

بر تخته بند صداها
میخ می گویم
ناگزیری زمستان را

آواز گمشده ام را
در بال های کدام پرنده
بجویم.

نقطه چین

این دایره های منحنی
روز مره گی / تشویش علیه
دایره های آویخته در باد
حلقه های گیج نگاه
سطر های سکوت

دست های پنهان
جیب های سرگردان
دایره های انتظار
صداهای به کدام سو
و نقطه چین های بی پایان

پرسه ی بی قرار

عقربه ها را می پایی

به تقویم می رسی

گاه باید

نقطه چین هایی را ادامه دهی

به همین سادگی

مانند عابری

که خطوط ممنوعش

چراغ قرمزی است

گاه باید

به نگاهی بسنده کنی

از چارچوب پنجره ها

و پرسه بی قرار نسیم

پشت همین نقطه چین ها

دریا

پرسه زدن
میان گلوی خسته ی بی تاب
قطره ی محال
و چشم هایی
که حلقه های آویزان را
می رقصند
این صداها ی به صف شده
رویاهایم را

در کابوس کلمه هایی دور از دهانم
خواب می بینند

نه

دیگر لیوان آب نیمه شب
معجزه نمی کند
و کار از زوزه های پشت پنجره
گذشته است

پرده را می کشم
تا مجالی دیگر
بر ساحل آویخته بر اتاقم
قدم می زنم.

کلاه گشاد

بادها به هزاران زبان
دست های مرا / می شویند
پنجره ها را که می گشایم
و باران
بر صدایم می ریزد
کدام مرثیه را باید
در رقص برگ ها
کوکی / تازه کنم

این نت های بی قرار
 منتظر کدام رهگذرند
 هیچ ستاره ای
 پنجره های این کوچه را
 روشن نمی کند

در کوچه پسکوچه ی این سطرها
 ایستگاهی نیست
 عابران صبح
 کلاه / بر سر
 با عینک های دودی
 و جهان
 رنگین کمان صداها

با پچپچه های تان

۱

زیر آسمان چرکین
قطره قطره / می چکم
در گلوی تان
تا پچپچه های تان
تنفس حرف به حرف

شعر های من باشد

با چشم های تان می نگرم
و صدای شما / پرسه گرد
این سطر هاست

هوای رگ هاتان
از کدام چشمه می نوشد
که پرستو های جوان را
دوست داشتن
در این گرگ و میش
خاطره ای ست / جاودان

۲

نت های این حضور را

از یاد میر

بگذار / گام به گام

بر موج های انتظار

زخمه زند

دریا

گام های تو را می پاید

و نگاه کودک

سایه به سایه ی توست

تا در خطوط دستانت

رویاهای بی پایانش را

نقاشی کند

جهان

دنبال فصلی ست

که با انگشت های تو

ورق می خورد

سه گانه

چرخى زدیم و
در جهان
گردباد حادثه ای بودیم
در التهاب صدایمان

خاموش شدیم
به انتظار معجزه ای

بگذار
این سطرهای سه گانه
در چشم های تو بنشیند

بیشتر نه
یک نگاه و
ستاره ی کوچک خیال

چراغ

در بی انضباطی حرف ها
حضور من
ماراتنی گم شده است

این چراغ های آتشیاره را

زبان به کام نمی گیرم
خطوط به صف مانده را
زیر کفش هایم
چراغ / سبز می کنم

هنوز
جوهری در انگشتانم می رقصد
صدایی
در پاهایم

این سطر سرخ

۱

سرخ‌ی تو
 گستره‌ی برگ‌های بی‌شکویی ست
 که در حرف حرف این سطرها
 از رژه‌ی منضبط
 تن می‌زنند

این چشم‌ها
که زخم بر صدا می‌نشانند
طولانی‌ترین ایستگاه را
در سطرهای خاموش / توقف می‌کنند

کمی درنگ
آن سو تر از خیال
سرخ‌ی کدام‌نت
از انگشت‌های تو
خواهد ریخت.

۲

پیدا نیست
آن واژه ای که جسارتش
در قدم های توست

دستی بکش

روی سطر هایش

شاید

این ورق / ورق بخورد.

ابر های تکه تکه

این ابر های تکه تکه / برزبان
که خاموش می گذرد
صدای مرا
نگاه های بی مجال
که بر لنگه های پنجره

تاب می خورند

این صداها
که در ماراتن شان
به سطرها نمی رسند
کدام حنجره
اشک های در گلو را
تشیع می کند.

با همه خردی اش

پاره آجر خشمی ست

که پرتاب می شود

این دودانگ فروخته

زخمه که می شوی / بر

گلوگاه پرده اش

آینه

این آسمان که مال خودم نیست
این ستاره ها
که زمان را
رودی تلخ / می گذرند

چشم های من
بی تاب نئی گم شده
در سرنوشت جهان است

شاید
چند قدم مانده / تنها
فتیله ای بگیرانم
تورا
به آینه ها بخشم.

کمی پایین تر

این حر

ف

ها

ی

تکه تکه

که آوار می شوند

از چشم های هنوز پشت چراغ های قرمز

این صدا
 که پیشانی معصوم این صفحه را
 صلیب می کشد

کدام کلید
 جلجتای این سفر را
 کوتاه می کند

چشم می چرخانم
 گرده ی نسیم را
 شاید
 آن سوتر از سطرهای روزمره گی مان
 شهابی بگذرد

می خواهم رویایم را / کمی
 خلوت کنم
 با پرنده ای که
 دانه هایش را
 در سطرهای پایین
 می جوید.

دو دانگ

این خرده ریز روزمره گی
به کنار

می خواهم
چراغ دودانگ صدا را
برای مشایعتم
فتیله بگیرانم

سایه ی حضور

این کلمه ها که پرتاب می شوند

پنهان

پشت سطرهای منتظر

و آن نگاه

که سیم های تلفن جرقه می زند

سکوت یک شرم را

شاید شبی

در رویاهای بغض کرده ام

سایه ای

از خواب من گذشته باشد.

امضاء

رایانه بهانه است
و این نگاه جامانده
فتیله نمی خواهد
همیشه همینطور بود

چند سطر
صدایی می آید و
جهان
در چشم های لیلی و مجنون
بیتوته می کند

شاید

این حرف ها هنوز
برای دست های تو کافی نیست
و چشم هایت
رد پای سطر های نیامده را
امضاء می کند.

شاهنگ

همیشه فرصتی هست
این کوچه های بی قرار را
برگی بر شاخه ای بجنبید
و سطری که خاموش مانده است

بانگی

که ردپایش را هنوز

به حافظه‌ی دست‌ها و لب‌ها نداده است

همیشه فرصتی هست

حتی شبانه‌هایت را

آن سوی نگاه

گاهی ترانه ای آوار می شود

این لبان سوخته را

دریغ

این حرف ها / که از کنار صدایت

خاموش می گذرند

عطر گلی کوچک
در برگ برگ نفس هایت
و صبحدم
که نام تو
با هر شبی
بر نگاه من
می ریزد.

این نت بی قرار

بال که می گشاید

آن سوتر از نگاه خاموشم

شهابی

خطوط طولانی شب را

پریشان می کند

دست های تو دور است

چشم های تو

آری

صدایت اما

با هر چشمک ستارگان

جنگل خاموش خاطره ها را

روشن می کند

نت های منتظرم / چقدر

هوای نگاه تو را دارد.

پله ی آخر؟!!

پله

پله

انتظار

قلبی که در چشم ها می تپد

پله ی آخر

به کدام سو
چشم بگردانم

آن دست‌ها
با کدام باران
نگاه مرا
تازه می‌کند.

از دوست داشتن

همین قدر کافی ست

بگویم

چند....

تعویض می شود

آن که نگاهش / باید

بوی سنگفرش که

از جاده می آید.

March

نامت

نماد گلی ست

با عطر جهانی

در پس گیسویت

وزخم عبوس هزاره ای

که سنگینی شانه هایت را
به حافظه ام پیوند می دهد

آن سوی جهان / با لبخندی تلخ
این سو تر
چشمی که گام های تو را / می جوید

امروز
دسته گلی ست
که عطرش
در نام تو تکرار می شود.

انتظار 2

این صدا
اگر که فتیله نمی گیراند
در کوچه های مضطرب
از نگاه پنجره ها / می گذرند
عابرابانی

خسته از توقف طولانی

تنها چند حرف

اپیزود چهار

چشم هایم می سوزد

این سوتر

از خیابان ها که می گذرم

سطر سطر بهار

بی قرار عقربه هایی ست

که خاک های خاطره ام را / می سترد

دلم گرفته است

و آسمان گریه ی تمام ستاره هایش را

امشب

در انگشتانم می ریزد

کمی درنگ کن

ندایی دیگر

در خطوط نیامده

این تقویم

گاهی این ثانیه ها می مانند
برگ ها را که ورق می زنی
می خواهد فصل ها باشد
یا دفتر تقویمت
شاید عقربه هایی که کند می گذرند

لکنت این نت ها را
پرندگان چشم تو بیدارند.

در همسایگی ات

از دست های من می ریزد

بر خطوط کوچه ها

فصل ها

مرزی در میانه نیست

رشت

کاردیف

یا هانوفر

تا نگاهت روشن شود

در همسایگی ات

با زمزمه ی پائیز خلوت کرده بودم

و ترنم شبانه برگ ها

که آواز حضورت را می جست

گلی که

برگ های نام تو را

بر خاطر م می ریزد.

Hannover

خش خش پائیزت را
در انگشتانت می ریزم
تا چراغ این کلمات را
بر خطوط شبانه ام
روشن کند

این سو
 فصل ها به هم ریخته اند
 و صداها
 راهشان را نمی یابند
 می خواهم
 در پائیز خانه ات
 شاخه ها را سان بینم
 چرا که در بهار اتاق من / حتی
 نسیمی بر رویای این حرف ها
 نمی وزد.

آلمان - هانوفر

2009-10-1

نت های پنهان

شاید کمی دیر باشد

این فصل ها را / از بهارش

دوباره بیاغزی

اما

میشود تکه ای از این نگاه را

لای ثانیه هایت بیچی
 و عقربه ی رویایت را
 بر مدار چشم هایت / کوک کنی

آن سو تراز پیراهنت
 پرنده ی بی آوازی ست
 که این صدا
 قطره قطره بر سطر هایش
 نت می ریزد.

در غیاب حضور

تاخیر کن / اندکی

زمان را

یا رژه حرف ها

در غیاب صدایت

فصل ها به شماره نمی افتند.

این تقاطع

به تو نزدیکم
نزدیک تر از خودت
چه کنم که باد
مجالى بر انگشت ها نمى دهد

پریشان سری های پائیزی را

چقدر پشت سطر ها

ماندن

و این چراغ توقف

آواز شاعران را

بر بال های پرندگان / می کوچاند.

سطر های هنوز

شاید این همه حرف

تصادفی بیش نیست

شاید این سکوت

و اقتدار این کوچه ی خاموش

این برگ ها
که پائیز مرا
به عقربه ها می دهند
و تیک تاک انتظار
تنها دریچه ای ست

می خواهم این سطر ها
در کنار همین عبور و مرور روزانه
کوچه پسکوپه های نزدیک
برگ هایش را / شماره کند.

این باد

۱

گاهی دست‌ها به خواب می‌رود

انگشت‌ها می‌لمسد

چشم‌ها ...

اما تب و لرز این صدا را

کدام حرف / آشناست.

۲

همه يك اتفاق است

اشتباه يك ماهی

که به ساحل می پرد

و نگاهی که

خیره می ماند

آن سو تر / هنوز

پچ پچ سطرهای مانده در راه

از مسعود بیزارگیتی منتشر شده است:

۱. لحظه ها و تامل (مجموعه شعر)
۲. روز بغرنج آفرینش (نقد ادبی)
۳. شکلی که نام تو دارد (مجموعه شعر)
۴. زبان گمشده (مجموعه شعر)
۵. نشان های بی جهت (مجموعه شعر)
۶. صداها ی ریخته (مجموعه شعر) - چاپ دوم

منتشر می شود:

۱. آن سو تر از صدای خط خورده (مجموعه داستان)
۲. درنگی بر زبان اثر (مقالات و نقد ها)

داستان

سپید رود زیر سی و سه پل (چاپ سوم)	کیهان خانجانی
سه امکان برای خوزه پیتروانکوویچو ویلن اش	حسین رسول زاده
زائر	فرخ لمعه
دایره های آبی (چاپ دوم)	محمود بدرطالعی
کلاهمان را به احترام مرگ از سر برداریم	فرشاد کامیار
مردها به سلیقه خودشان روفرشی نمی خرن	فاطمه رهبر
در ستایش دشت ارغوان	پروین محسنی آزاد
ماه و قوطی های بلند	ابوالقاسم میرهن
دماغ شاه	محمد علی افزاشته
به یک چیز خوب فکر کن	شهلا شهبایان
من و زنم و سیندرلا	رها فتاحی

شعر

ترانه هایی برای آلکاپون	بیژن کلکی
عشق اول (چاپ دوم)	علی رضا پنجه ای
بلنو	رقیه کاویانی
پروانه های بی خویشی من	م. موید
با صدای باران مرا به یاد بیاور	پرویز حسینی
صدای های ریخته (چاپ دوم)	مسعود بیزار گیتی
ما قراری داشتیم	عباس گلستانی
شب هیچ وقت نمی خوابد	علی رضا پنجه ای
پیامبر کوچک	علی رضا پنجه ای
من زندان توام یونس	فاطمه حق وردیان
تهران برای شعر شدن شهر کوچکیست (چاپ دوم)	داوود ملک زاده
پنج سپیده به دختر لوقا	حسین طوافی
این شعر ها از من نیست	حمیدرضا اقبال دوست
چشمانت آفریقا	احمد قربان زاده
از نگاه تو تا آفتاب	مهرداد پیله ور

Lines Of Already Yet

Masood Bizar Giti

First edition:2010

Nashr-e Farhange Ilia

Masood BizarGiti 2010

Rasht P.O.Box 1357

www.nashreilia.com

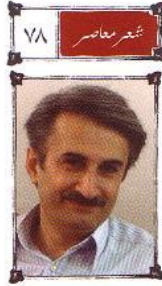
printed in Iran

ارتباط با شاعر :

Email : masood_bizargiti@yahoo.com

<http://www.bizargiti.com>

<http://www.masoodbizargiti.blogspot.com>



Lines of already yet

A new collection of poetry

masood bizargiti

2010



فرهنگ اوستا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۱۴۴-۰



9 789641 901440

۲۵+ تومان